

خواهر خونه / به خواهری که نیست

یادداشتی بر مجموعه شعر «خواهر خونه» داریوش معمار

علی الفتی

۱

کتاب (خواهر خونه) داریوش معمار در سال ۱۳۹۱ توسط موسسه انتشارات نگاه منتشر شده است این اثر در ۱۱۹ صفحه و مجموعه‌ای پر حجم و فشرده است. این مجموعه متشکل از چهار دفتر است که هر دفتر تفاوت‌های خاص خود را نسبت به دیگری دارد.

من با ذهنیتی که به شعر معاصر دارم به خوانش و بررسی این کتاب نشستم و تأکیدی هم بر این مسأله ندارم که خواننده دیدگاه مرا قطعی و قابل قبول بداند. آن‌چه از خوانش این اثر و به صورت عمومی دریافت کردم برایم از چند جنبه قابل اهمیت است که به کارنامه شاعری داریوش معمار برمی‌گردد شاعر پرکاری که در آثارش تجربه‌های خاصی را کسب نموده و به شعر و زبان خود دست یافته است و این مسأله برای یک شاعر کم نیست و بخش عمده‌ای از موفقیت تلقی می‌شود. من آثار معمار را به واسطه‌ی هم نسل بودن و دوستی دیرینه‌ای که در میان است خوانده و تا پیش از چاپ کتاب (اسطبل) بیشتر نگاهی انتقادی به اشعارش داشته‌ام و این مسأله را حق طبیعی خود و مخاطب می‌دانم. به نظر من اتفاقی که با مجموعه شعر (اسطبل) آغاز شد در این مجموعه یعنی (خواهر خونه) تکامل یافته است هر چند اعتقاد دارم این اثر جای ویرایش

بیشتر داشته و این ایراد جزئی نتیجه بی‌دقتی و سهل‌انگاری است. در این مجموعه اشعار مستقل و بسیار قوی پراکنده‌ای وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را در دفتر خاصی آورد و این تقسیم‌بندی دفترها نیز تا حدودی دقیق و منظم نبوده است.

۲

دفتر اول مجموعه اشعار عاشقانه و خصوصی شاعر را تشکیل می‌دهد. دفتر با عنوان (ستمگری) که نسبت به دفترهای دیگر حجم بیشتری از کتاب را گرفته است عشق در این مجموعه جای مناسب و محترمی داشته و مناظراتی زیبا و جذاب را به مخاطب منتقل می‌کند. اشعاری هم‌چون (چاقوی معطر ص ۱۶) (معجزه و تن ص ۲۴) (برای ... تو ص ۳۴) شاعر با زیبایی تمام و نگاهی شهری بدون وام‌گیری از طبیعت صرفاً حالات خاص معشوق دست به سرودن چنین شعری می‌زند:

نگاهت از هوا سبک‌تر بود،

نگاهت می‌گفت

مانند نوستالوژی درخت پرتقال،

در یک نقاشی امپرسیونیستی هستی!

در نگاهت یک لحظه ابله بزرگی شدم

که دوباره عاشقانه

به هر چیزی خیره می‌شد!

۳

از بررسی دفتر دوم موقتاً می‌گذرم چون بیشترین دغدغه‌ام این دفتر است و به دفتر سوم می‌رویم. این دفتر (مرده خوانی) آن‌چنان که از نامش پیداست بحث مرگ است. از دیدگاه داریوش معمار با نگاهی ذهنی و پراهمیت مرگ در این دفتر کنشی یا رفتاری خاص است. مرگی که نیست و نابود نمی‌شود بلکه زندگی را می‌آفریند، آرمان‌های انسان معاصر با دغدغه‌های آزادی‌خواهانه یا مرگ‌هایی چنین که به قول شاعر (نامت را نمی‌توان به زبان آورد) کاراکتر دچار شده به مرگ در این دفتر کارکتری زنده است یا به عبارتی ابدی و لایموت

معمولی! (ص ۸۵)

مثل هر روز بلند شده‌ام از خواب،

روزی که،

اتفاق می‌افتد،

و دیگر به خانه بر نمی‌گردم!

عبور از تنگی (ص ۶۳)

روز آویزان از سقف اتاق
روز کرختی مدام در راهرو
روز لباس‌ها پخش پستو
روز آخری که می‌دهم پاسخ تلفن را
که نمی‌گذرد و می‌گذرد
پایان روز
پایان تمام روزها

۴

در دفتر چهارم با (عنوان مناجات‌نامه) در مناجات‌نامه سیر و سلوکی نه عارفانه بلکه رئال مشهود است ذهنی روحی و توأم با فلز یا نگاهی واقعی در این عرفان خصوصی هیچ‌کدام از مراحل سیر و سلوک یا سیلان شطح خبری نیست مرید و مرالوله و آهن است و همه چیز عادی و آدمیزادی من شعر (پتروشیمی ص ۱۰۱) را نماد شعری آوانگارد دانسته و آن را شعری پیشنهاددهنده می‌دانم و این شعر را از نشانه‌های شعری کامل و آغازگر شعری متفاوت با واژگانی خاص و دانشی فیزیکی، متافیزیکی می‌دانم این شعر فراتر از قابلیت‌های زبان و دستورزبان ناقص فارسی از لحاظ فرم و محتوا می‌باشد. بخشی از شعر پتروشیمی را با هم می‌خوانیم (ص ۱۰۱)

روزی که می‌روم

✱

کسی نمی‌شنود صدای مرده‌ی آب را
کسی نمی‌خواهد به صید ماهی مرده بیاید
کسی نمی‌داند زمین مرده چراست! هوای مرده!
پیش از تمام لوله‌ها و آهن‌ها
ماشین‌های بزرگ با کارگران خواب‌آلود
شعله‌های نامحدود برآسمان زرد و نارنجی
و

۵

و اما دفتر دوم
به نظر نگارنده مسأله‌ای که در این مجموعه و در کارنامه شاعری داریوش معمار در

دهه‌ی هشتاد بسیار مطرح بود نگاه و رویکرد خاصی بود که داریوش معمار به جنگ داشت خیلی‌ها این خصیصه معمار را ناشی از جنوبی بودن یا همان جنگ‌زدگی او می‌دانند ولی چنین نیست من دو جریان شعر جنگ دولتی و غیردولتی را بررسی می‌کنم جریان غالب علی‌رغم حجم انبوه و گاه سفارشی بودن ادبیات جنگ را از لحاظ کیفی بسیار ضعیف‌تر از جریان مقابل می‌دانم قصد من واکاوی ادبیات جنگ یا همان دفاع مقدس نیست بلکه شش شعر جنگ موجود در این دفتر هرکدام پیامی مهم را به ادبیات جنگ ایران پیشنهاد می‌کند من این رویکرد داریوش معمار را مهم‌ترین ویژگی شعر او می‌دانم و این مسأله در شعر او تا امروز نادیده انگاشته شده است هرچند معمار در اغلب آثارش به این مقوله پرداخته است به این شعر توجه کنید:

تکه شدن (ص ۴۴)

خمپاره دشمن خوب می‌داند،
چگونه رزمنده‌ای را تکه تکه کند!

سلام به دست‌ها و تکه‌های سینه‌ام برسان،
بگو روزی که وعده داده شده
ما دوباره جمع می‌شویم
چه ساعت خوشی ست
برای لمس او
برسینه‌ی پراکنده‌ام

رزمنده رزمنده است!
خصوصاً اگر پای تو درمیان باشد

- در این دفتر نسبت به سه دفتر دیگر با سطرهای درخشانی مواجه می‌شویم که به زیبایی این اثر کمک شایانی کرده است. خواهرخونه مجموعه متنوعی است که از لحاظ روساختی چند تکنیک مختلف را تجربه می‌کند در این مجموعه می‌توان رگه‌هایی از شعر ناب را مشاهده کرد که شاعر با تردستی از آن عبور کرده است در کل داریوش معمار را می‌توان شاعری تلقی کرد که تجربه‌هایش را به سمتی معناگرا و به دور از اندیشه‌های خام و موقتی می‌برد او شاعر آرمانگرایی است که شعرش را نمی‌توان در الگوریتمی خاص غربال کرد.

علی الفتی تیرماه ۹۱ کرمانشاه